

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کنکاشی در رابطه با تأثیر مباحث حکم شناسی در فقه امنیت با رویکردی بر آرای امام خمینی(ره)^۱

چکیده

مسائل مرتبط با منظومه حکم شناسی، از مسائل بنیادین و زیربنایی در دانش فقه محسوب گردیده، و پایه و اساس بسیاری از مباحث فقهی، در گرو شناسایی و تحلیل مباحث حکم شناسی می باشد. فقه امنیت نیز به عنوان شاخه‌ای از دانش فقه، به دلیل اهمیت جایگاه و نقش محوری در حکومت اسلامی، نیازمند بررسی‌های علمی و نگاه کلان می باشد، تا پژوهش‌های فقهی در این حیطه، بر اساس اصول کلی حاکم بر فقه امنیت صورت پذیرد. این پژوهش با هدف تبیین نقش و جایگاه مباحث حکم شناسی در فقه امنیت با رویکردی بر آرای امام راحل (ره)، انجام گردیده و دست‌یابی به این هدف، با روش توصیفی و تحلیلی، و با امعان نظر پیرامون مبانی کلان فقهی و اصولی در رابطه با مباحث حکم شناسی، میسر است. نتیجه این پژوهش، روشن شدن این مطلب است که بسیاری از مباحث مهم حکم شناسی، همچون مباحث مربوط به قانونی یا انحلالی بودن احکام، انقسام احکام شرعی به اولی و ثانوی، انقسام احکام شرعی به حکومتی و غیر آن، در مباحث مختلفی از فقه امنیت دارای اثر می باشد.

کلیدواژگان: حکم شرعی، حکم شناسی، فقه، فقه امنیت، امام خمینی (ره)

^۱. حجت الاسلام ناصر نیکخوا امیری، استادیار جامعه المصطفی العالمیه، naser.nikkho@yahoo.com

فهیمة جهانیان، کارشناسی ارشد زبان انگلیسی.

امین صدوقی، طلبه حوزه علمیه قم، دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق، amin107962@gmail.com

مقدمه

در تبیین فقه امنیت، گفته شده که فقه امنیت، کشف نگاه هنجاری و دستوری دین به امنیت می‌باشد. (علیدوست، ۱۳۹۵: ۱۲) فقه امنیت در میان ساحات گوناگون فقه، دارای جایگاه ویژه‌ای است، چرا که موضوع آن، یعنی امنیت، مهم‌ترین و بدیهی‌ترین مطلوب جامعه ایمانی است که در روایات شیعه، تأمین آن از وظائف مهم حکومت اسلامی قلمداد شده است. (موسوی کاشمیری، ۱۳۸۸: ۸۳) لذا شایسته است که پژوهش‌های علمی در ساحت فقه امنیت مورد توجه محققین حوزه علوم اسلامی قرار گیرد. آنچه ضرورت پرداختن به این مباحث را بیشتر می‌نماید، این است که بررسی‌های کلان پیرامون فقه امنیت، موجب می‌شود تا اصول و قواعد روشن و مدوئی برای فقه‌ورزی پیرامون امنیت به دست آمده، و از این رهگذر کمک شایانی به پژوهشگران این عرصه در ورود به مباحث فقه امنیت صورت گیرد. این پژوهش به یکی از مباحث مرتبط با فقه امنیت، یعنی بررسی جایگاه مباحث حکم‌شناسی در فقه امنیت، پرداخته است، و با توجه به نبوغ علمی و نگاه حکومتی امام راحل (ره) به فقه، آراء و اندیشه‌های ایشان در مباحث حکم‌شناسی، مورد توجه قرار گرفته است. در مورد تاریخچه این مبحث باید گفت که اگرچه در سال‌های اخیر در مورد فقه امنیت، فعالیت‌های خوبی صورت گرفته، و مقالات و کتب مفیدی در این زمینه به رشته تألیف در آمده است،^۱ لکن با این وصف، در مورد مطالعات پیرامون نقش مباحث حکم‌شناسی در فقه امنیت، هیچ اثر پژوهشی مستقلی یافت نشده، و این اثر پژوهشی جزء اولین آثار در این زمینه محسوب می‌گردد.

مفهوم شناسی

^۱ از جمله این مقالات می‌توان به مقاله «ماهیت و چیستی‌شناسی فقه امنیت و فقه امنیتی» اثر استاد ابوالقاسم علیدوست، که در شماره ۷۸ مجله حکومت اسلامی در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده اشاره نمود.

الف) حکم شرعی

حکم در لغت مصدر فعل حکم می‌باشد و معانی منع، حکمت، علم، فقه، و قضاوت به عدل، برای آن در کتب لغت ذکر شده است. (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲/۲۴۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۱۴۱) اما در اصطلاح به صورت‌های مختلفی مورد تعریف قرار گرفته است. برخی حکم را عبارت از: «خطاب شرع که به افعال مکلفین تعلق گرفته است» (حلی، ۱۳۸۷: ۱/۲؛ احسانی، ۱۴۱۰: ۳۵)، دانسته‌اند. برخی دیگر حکم را عبارت از اراده و کراهت مولی دانسته، (خوئی، ۱۴۱۷: ۲/۷۷) و عده‌ای نیز آن را عبارت از تشریحی دانسته‌اند که از طرف خدای متعال برای منظم ساختن زندگی انسان صادر شده است (صدر، ۱۴۱۸: ۱/۱۶۲)

ب) فقه

فقه در لغت به معنای فهم، ادراک شیء و علم به آن، به کار رفته است. (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/۲۲۴۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۴۲) عده‌ای از لغویین نیز آن را به معنای علم دین دانسته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/۳۷۰؛ ابن عباد: ۱۴۱۴: ۳/۳۴۷) و اما در معنای اصطلاحی، غالباً به علم استدلالی به احکام شرعی فرعی، از طریق ادله تفصیلی، اطلاق می‌گردد. (حلی، ۱۴۰۴: ۱/۵) هر چند این واژه در معنای اصطلاحی اعمی نیز به کار رفته است که از آن مجموعه مسائل و مفاهیم دینی، اعم از اعتقادیات و اخلاقیات و احکام، اراده شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۴)، لکن این معنی از فقه مورد نظر این پژوهش نبوده، و توجه به همه ساحت‌های آن، مجال دیگری را می‌طلبد.

ج) فقه امنیت

مراد از فقه امنیت، بخشی از فقه است که مسائل امنیت را مورد بحث قرار می‌دهد، و متضمن عملیات کشف نگاه هنجاری و دستوری دین به امنیت می‌باشد. بدین جهت اصطلاحات مقابل آن،

^۱ «خطاب الشرع المتعلق بافعال المكلفین، بالافتضاء او التخییر او الوضع» (حلی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲)

بخش‌های دیگر فقه چون فقه عبادات، فقه معاملات، فقه اداره، فقه جزاء و ... خواهد بود. امنیت در این دیدگاه، در مقابل نهادهایی چون حکومت، اقتصاد، فرهنگ و سیاست به کار بسته می‌شود. (علیدوست، ۱۳۹۵: ۱۲)

جایگاه مباحث حکم‌شناسی در فقه امنیت

مباحث مربوط به حکم‌شناسی در متون فقهی در قالب فصل مستقلی مورد بحث قرار نگرفته است، بلکه به مناسبت‌های گوناگون در لابه لای کلمات فقهاء مطرح گردیده، و برخی از احکام آن ذکر شده است. (اسلامی، ۱۳۸۷: ۷۰) مباحث مربوط به تعریف و بیان ماهیت حکم شرعی، انقسامات حکم شرعی، مبادی احکام شرعی، مراتب حکم شرعی، رابطه حکم با موضوع و متعلق، تضاد یا عدم تضاد احکام با یکدیگر، نحوه جمع بین حکم ظاهری با واقعی، قاعده اشتراک حکم میان عالم و جاهل، و قاعده عدم خلو واقعه از حکم، از مباحثی می‌باشند که داخل در منظومه مباحث حکم‌شناسی می‌باشند. مباحث حکم‌شناسی علاوه بر این که اساس بسیاری از مبانی اصولی در باب اجتماع امر و نهی، ضد، ترتب، و برخی دیگر از مباحث ملازمات عقلی در باب غیر مستقلات عقلی می‌باشند، در استنباطات فقهی نیز نقش تعیین کننده‌ای دارند. (همان: ۷۱) به عنوان نمونه دیدگاه امام خمینی (ره) در باره ماهیت حکم شرعی، که از آن به نظریه "خطابات قانونیه" یاد می‌شود، حلال بسیاری از معضلات فقهی و اصولی می‌باشد. (مصطفی خمینی ۱۴۱۸: ۳/ ۴۵۵) یا مباحث مربوط به حکم حکومتی در گره‌گشایی و حل معضلات نظام، کاربرد مهمی را دارا می‌باشند. (مظاهری، ۱۳۷۸: ۱۶۲) کما این که مباحث مربوط به عناوین ثانویه و احکام متفرع بر آن، نقش تعیین کننده‌ای در استنباطات فقهی دارا می‌باشند. (رک: عمید، ۱۴۲۱: ۳/ ۴۴۴) فقه امنیت نیز، از این قضیه مستثنا نبوده و توجه به مباحث حکم‌شناسی نقش مهمی را در حل مسائل نوپیدا، و استنباط صحیح احکام آن، دارا می‌باشد. لذا بایسته است که به اهمّ مباحث مطرح در منظومه حکم‌شناسی که ارتباط بیشتری با فقه امنیت پیدا

نموده، و از نقش پر رنگ‌تری در فقه امنیت برخوردار می‌باشند، اشاره نماییم، تا کمکی به روشن‌تر شدن مبانی کلان فقه امنیت، نموده باشیم.

۱- مبحث ماهیت‌شناسی حکم شرعی و پیامد آن در فقه امنیت

یکی از مباحث مهم مطرح در منظومه حکم‌شناسی، مباحث مربوط به ماهیت احکام و خطابات شرعی، و کیفیت تعلق این احکام به مکلفین می‌باشد. مشهور اصولیین شیعه، در رابطه با چگونگی تعلق حکم شرعی به مکلفین، قائل به نظریه انحلال شده‌اند. (فرهادیان، ۱۳۹۵: ۱۷۱) مطابق نظریه انحلال، اگرچه حکم با یک خطاب صادر شده و یک انشاء دارد، لکن به تعداد مصادیق موضوع و متعلق، حکم منحل می‌گردد. مثلاً چنانچه شارع مقدس بفرماید: "أكرم كلّ عالم" گویا برای اکرام هر دانشمندی، وجوب مستقلی انشاء کرده است، هر چند این وجوبات متعدد با یک انشاء بیان شده‌اند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۰: ج ۱ / ۶۸۶)

در مقابل، امام خمینی (ره) ضمن ردّ نظریه انحلال، نظریه جدیدی را در تفسیر احکام شرعی مطرح نمودند که امروزه به نظریه "خطابات قانونیه" مشهور گشته است. در نگاه امام خمینی (ره) خطابات شرعی‌ای که کلی بوده و متوجه عموم مخاطبین می‌باشند، با تعدّد مخاطبان، به خطابات متعدّد منحلّ نمی‌گردند، و لذا باید در تشخیص وقوع یا عدم وقوع قبحی که مانع جعل تکلیف می‌گردد، خود آن خطاب عام صادر از طرف شارع را مدّ نظر قرار داد، به این نحو که اگر همه مخاطبین خطاب، به هیچ نحو توان عادی بر انجام منهیّ عنه را دارا نبودند، و یا به حسب طبع اولیه خویش منهیّ عنه را ترک می‌کنند، خطاب به آنها قبیح می‌باشد. کما این‌که در اوامر نیز در فرض عدم قدرت در هیچ یک مخاطبین و یا وجود غرض طبعی در مکلفین برای اتیان ماموریه با قطع نظر از تعلق امر، توجه خطاب به آنها هرچند در قالب خطاب عام، قبیح محسوب می‌گردد. اما اگر چنانچه برخی از مخاطبین، دارای قدرت بر ترک منهیّ عنه یا انجام مامور به بوده و برخی دیگر عاجز باشند، و یا همگی آنها قادر باشند، و همچنین اگر همه یا برخی از مخاطبین، دارای انگیزه طبعی

برای ترک منهی^۲ عنه یا انجام مامور^۳ به نباشند، تعلق تکلیف و توجه خطاب عام به آن‌ها قبیح محسوب نمی‌گردد، و همه خطابات شرعی که در مقام نهی یا امر وارد شده‌اند از این نوع اخیر می‌باشند. (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۱۵۱)

نظریه خطابات قانونیه از آن‌جا که یک مبنای عام و کلان در مباحث مربوط به حکم‌شناسی است، آثار و پیامدهای متعددی را در حوزه‌های مختلف فقهی و اصولی در پی دارد، و بررسی هر یک از این حوزه‌ها، پژوهش مستقلی را می‌طلبد، لکن در این مجال به مهم‌ترین پیامد این نظریه در محدوده فقه امنیت اشاره می‌نماییم.

به نظر می‌رسد بتوان رویکرد جامعه‌گرا در مقابل نگاه فردگرا به فقه امنیت را، مهم‌ترین پیامد نظریه خطابات قانونیه در فقه امنیت برشمرد. توضیح این‌که روح حاکم بر نظریه خطابات قانونیه ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که رابطه شارع با مردم، رابطه قانون‌گذار با مردم است. بر خلاف نظریه انحلال احکام شرعی، که رابطه شارع و مردم در آن، به نحو رابطه مولا و عبد تعریف شده، و سایر مسائل نیز بر اساس چنین رابطه‌ای تنظیم می‌گردد. (رک: خطابات قانونیه، ۱۳۸۶: ۱۲۴) به عبارت دیگر، بنابر نظریه انحلال، در فهم خطابات شرعی باید به ارتکازات جامعه آن روز، که روابط را بر اساس نظام مولا و عبد تحلیل می‌نمودند، توجه نمود، و نحوه مواجهه عبد با فرامین مولا و کنش‌های او در مقابل دستورات مولای عرفی را، به عنوان عاملی تأثیرگذار در فهم و تحلیل خطابات شرعی مد نظر قرار داد. لذا همان‌طور که در این نوع از رابطه، خصوصیات شخصیه افراد از جمله قدرت و علم مورد نظر قرار می‌گیرد، در خطابات شرعی نیز قهراً با این نگاه، باید این قبیل از خصوصیات را، به عنوان قیودی در خطابات شرعی، مورد توجه قرار داد. بر خلاف نظریه خطابات قانونیه که رویکرد آن به خطابات شرعی، از جنس رابطه قانون‌گذار با مردم می‌باشد. در رویکرد قانونی، حکم قضیه بر اساس مصادیق موضوع منحل نمی‌گردد، و قانون‌گذار با نگاه جامعه‌محور، قانون را بر طبق مصالح کل جامعه جعل می‌کند، بدون آن‌که خصوصیات و حالات شخصیه تک تک

افراد را مدّ نظر قرار داده باشد. و لذا حالاتی از قبیل قدرت و عجز مخاطب، مانع شمولیت قانون نسبت به او نمی‌گردد، و چنین شخصی تنها به حکم عقل، معذور محسوب می‌گردد. چنان‌که در نظام عقلائی عالم نیز این‌گونه است که اگر قانونی به صورت کلی وضع شود، در پی تامین مصلحت کلی جامعه هستند، نه آن‌که در پی تامین مصلحت تک تک افراد باشند، و لذا ممکن است، برخی افرادی که بر خلاف مصلحت کلی جامعه حرکت می‌کنند، متضرر گردند. (مومنی، ۱۳۹۵: ۳۶۸)

امام خمینی (ره) خود در ضمن مطالبی مربوط به محدوده شمول ادله لا حرج و لا ضرر، به این نکته اشاره نموده و می‌فرماید:

«این مطلب در بین فقهاء مشهور شده است که ادله حرج و رفع و ضرر و سائر ادله‌ای مانند این‌ها که امتنانی می‌باشند، در موردی که خلاف امتنان باشد، اطلاقی ندارند ... این از جمله مواردی است که در آن خلط بین احکام قانونی و احکام شخصی، ایجاد اشتباه نموده است. و تحقیق این است که احکام امتنانی، به حسب قانون، کلی امتنانی می‌باشند، و در آن‌ها ملاحظه تک تک مکلفین نمی‌شود. پس چنانچه در جعل قانون، امتنان بر امت وجود داشت، حکم، امتنانی می‌باشد، اگرچه فرض شود که این امتنان در مورد شخصی یا اشخاصی، تصادم داشته باشد و موجبات محرومیت آن‌ها را از حق یا ملکی فراهم نماید. کما این‌که بنابر نظر عدلیه، مصالح و مفاسد در احکام، به این معنی نیست که حکم نسبت به هر کسی دارای مصلحت باشد. و همچنین است در احکام سیاسی و جزائی. بنابراین این احکام نیز امتنان بر مردم می‌باشند، اگرچه در آن‌ها ضرر و حرجی بر جنایتکار وجود داشته باشد.» (امام خمینی، ۱۴۲۱: ج ۱ / ۵۲۶)

این نوع رویکرد به خطابات شرعی، در فقه امنیت تاثیر مهمی خواهد داشت، چرا که توجه به مصالح کلان جامعه با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، در درک درست احکام امنیتی، نقش مهم و اساسی دارد. دستگاه‌های امنیتی باید در هر شرایطی درک درستی از تکالیف داشته باشند. گاهی اوقات متناسب با زمان و مکان، مصلحت جامعه اقتضاء می‌نماید، در هنگامه انتخابات، مکالمات

مرتبطین با نامزدهای انتخاباتی، کنترل گردد، یا گاهی ضرورت‌های اجتماعی، دستگاه‌های امنیتی کشور را بدین نتیجه می‌رساند، که برخی از شبکه‌های اجتماعی بسترساز ضرر عمومی شده، و فرهنگ، هویت، و هنجارهای جامعه را مورد هدف قرار داده‌اند. در این موارد، فقیه باید مصالح کلان اجتماع را در فتاوی امنیتی خود لحاظ نماید، و صرف در خطر افتادن کسب و کار شخص یا اشخاصی، (که در بستر شبکه‌ای اجتماعی شکل گرفته است)، مانع لحاظ مصلحت کلان جامعه نگردد، چرا که در احکام کلی قانونی، ملاک، مصالح کل جامعه است، اگر چه با مصالح فرد یا افرادی در تضاد باشد.

۲- انقسام احکام شرعی به احکام اولیه و ثانویه و جایگاه آن در فقه امنیت

از جمله مباحث مربوط به منظومه حکم‌شناسی، انقسام حکم شرعی، به حکم اولی و حکم ثانوی می‌باشد. در تعریف احکام اولیه گفته شده که، احکام اولیه، احکامی هستند که با قطع نظر از عوارض و حالات ثانوی عارض بر موضوع، بر موضوعات معینی قرار داده شده‌اند. مانند وجوب نماز و روزه و حج، و یا صحت بیع و بطلان معامله ربوی. اما در مقابل، احکام ثانوی، احکامی هستند که به جهت عروض بعضی حالات خاص، وضع می‌شوند. مانند موارد عسر و حرج، ضرر، و یا تقیه. در این گونه موارد، احکام ثانویه، احکام اولیه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به حکم دیگری مبدل می‌سازند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۱۵)

حق این است که توجه به موارد احکام ثانویه و شناخت دقیق حدود و صغور آن، در بسیاری از فروع فقه امنیت می‌تواند راهگشا باشد، و بایسته است که فقیه، در استنباط احکام در حیطه فقه امنیت، به تاثیر موارد احکام ثانویه، توجه ویژه‌ای مبذول نماید. با توجه به اهمیت جایگاه این موضوع، به رابطه و تاثیر برخی از موارد احکام ثانوی در فقه امنیت می‌پردازیم.

الف) رابطه احکام ثانوی متفرع بر عناوین عسر و حرج با فقه امنیت

قاعده لاجرح یکی از قواعد معروف فقه اسلامی می‌باشد که در تمامی ابواب فقهی اعم از فقه عبادات، فقه معاملات و فقه امنیت جریان می‌یابد. مراد از این قاعده در اصطلاح فقهاء، این است که خدای متعال در دین خود، حکم تکلیفی و یا وضعی الزامی را، که ابتداءً یا استدامهً موجب تنگنای شدید برای مکلف گردد، و یا موجب وقوع او در سختی و شدتی گردد که عادتاً قابل تحمل نیست، جعل نموده است. (مشکینی، ۱۳۸۶: ۴۱۱) امام خمینی (ره) در موارد متعددی در کتاب فتوایی خود، به این قاعده توجه داشته، و احکام متعددی را بر این عنوان متفرع نموده‌اند.^۱ به عنوان نمونه ایشان از جمله مسوغات تیمم را حرج و مشقت شدیدی دانسته‌اند، که عادتاً تحمل نمی‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱/ ۱۰۴)

در پژوهش، پیرامون فقه امنیت نیز باید به احکام ثانوی متفرع بر این قاعده، توجه نمود، چرا که مسائل و موارد متعددی در زمینه‌های مرتبط با امنیت، امکان رخداد دارند، که بی توجهی به آنها، حرج و مشقت را برای عموم آحاد جامعه اسلامی در پی دارد. به عنوان نمونه امروزه امنیت اقتصادی یکی از اقسام امنیت محسوب می‌شود که بر امنیت اجتماعی نیز تأثیرگذار می‌باشد. (تصدیقی، ۱۳۸۹: ۱۶۱) حال با توجه به این نکته، چنانچه شخص یا شرکتی، بخواهد اقدام به تأسیس بنگاه یا مؤسسه کلان مالی در کشور اسلامی بنماید، که عده قابل توجهی از مردم درگیر آن خواهند بود، در صورت نداشتن پشتوانه‌های مالی لازم، احتمال بروز موجبات عسر، و به سختی افتادن بسیاری از مردم، وجود خواهد داشت. لذا، اگر چه تجسس نمودن از شهروندان عادی بدون دلیل موجّه، حسب ادله اولیه (رک: حجرات/ ۱۲، و بروجردی، ۱۴۲۹: ۳۰/ ۴۰۸)، محکوم به حرمت می‌باشد، لکن با توجه به قاعده لاجرح، بر نیروهای امنیتی حکومت اسلامی لازم است تا از سوابق و شرایط فعلی این شخص یا شرکت، تجسس‌ات لازم را به عمل آورند تا حرج نوعی، متوجه جمعی از مردم نگردد.

^۱ (رک: امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۷۰؛ ص ۱۸۱؛ ص ۲۰۳؛ ص ۳۲۱؛ ص ۴۰۵)

ب) رابطه احکام ثانوی متفرع بر عنوان اضطرار با فقه امنیت

عنوان اضطرار از عناوین ثانوی است که با پیدایش آن، تکلیف مربوط، از عهده مکلف برداشته می‌شود؛ بدین معنا که مکلف را از موضوع حکم شرعی خارج می‌کند که نتیجه آن، جواز ارتکاب حرام یا ترک واجب در حال اضطرار است. مانند خوردن مردار یا ترک نماز که در شرایط عادی، حرام، و در حال اضطرار، حلال است. از این عنوان به قاعده اضطرار تعبیر می‌شود. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۱/ ۵۴۲)

امام خمینی (ره) در باب اطعمه و اشربه کتاب تحریر الوسیله، بعد از ذکر مواردی که خوردن آن‌ها حرام می‌باشد، به حکم اضطرار اشاره نموده و فرموده‌اند: «تمام محرمات مذکور در حال اضطرار، مباح می‌شوند» (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۳/ ۲۹۹) این قاعده در نظر حضرت امام (ره) اختصاص به حصول شرایط اضطراری برای خود شخص ندارد، بلکه در صورتی که ضرورت، اقتضای دست کشیدن از واجبی یا ارتکاب حرامی را نماید، این قاعده جریان خواهد داشت، مانند این‌که با ترک عملی، زیانی متوجه حوزه مسلمانان، یا رهبر جامعه اسلامی شود، و یا حرمت شخص محترمی هتک گردد. (امام خمینی، ۱۴۲۰: ۴۸) ایشان معیار تحقق این قاعده را، خوف به تحقق امور مذکور دانسته‌اند که با علم، گمان یا صرف احتمالی که منشأ عقلایی داشته باشد، حاصل می‌گردد. (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۳/ ۲۹۹)

این قاعده نیز از قواعدی است که احکام مترتب بر آن، در فقه امنیت کاربرد وسیعی دارند. به عنوان نمونه چنانچه مأمورین امنیتی در حین انجام مأموریت، برای رعایت امر اهمی همچون حفظ پوشش عملیاتی، مضطرّ به انجام محرّماتی همچون کذب، گردند، با تمسک به این قاعده و با لحاظ معیارهای باب تزاحم، می‌توان حکم به جواز ارتکاب این محرّمات نمود. (نجف‌آبادی، ۱۴۰۹: ۴/ ۳۸۷)

به جهت همین قاعده است که امام خمینی (ره) در جواب استفتائی در مورد استفاده کردن از منازل خالی اشخاص برای دفاع از سرزمین اسلامی، فرموده‌اند که اگر ضرورت دفاع واجب اقتضاء کند، اجازه مالک شرط نیست. (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۳/ ۴۴) لذا پژوهشگران فقه امنیت باید به موارد کاربرد این قاعده و حدود و صغور آن، اشراف کاملی داشته باشند.

ج) رابطه احکام ثانوی متفرع بر تقیه با فقه امنیت

از جمله عناوینی که فقهای شیعه با عروض آن، احکام اولیه را قابل تغییر می‌دانند، عنوان تقیه می‌باشد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۲۸) در روایات ما نیز کراراً مسأله تقیه مطرح گردیده، و حتی در روایتی بیان شده است که کسی که تقیه ندارد، دین ندارد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۲۱۹) تقیه به موافقت قولی یا عملی با مخالفین حق، به جهت در امان ماندن از ضرر آن‌ها اطلاق می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۴: ۷۱) و در انجام آن فرقی بین جایی که جان، مال و یا عرض شخص در خطر باشد، و جایی که ضرری متوجه عموم مسلمین می‌گردد، وجود ندارد. (امینیان، ۱۳۸۷: ۵۰)

حضرت امام (ره) نیز این عنوان را در کتب فقهی خود مورد توجه قرار داده‌اند و ضمن برخی تقسیماتی که در مورد تقیه، تبیین نمودند، به این نکته تصریح کرده‌اند که، هدف از تقیه، همیشه حفظ جان و مال و دوری از خطر و ضرر نیست، بلکه گاهی اهداف دیگری، موجب تقیه می‌شود، مانند حفظ برادران دینی و یا حفظ اسلام و جلوگیری از ضرر به آن. (امام خمینی، ۱۴۲۰: ۷) ایشان اکثر موارد تقیه ائمه طاهیرین (علیهم السلام) را به جهت حفظ شیعیان‌شان دانسته‌اند. (همان: ۱۱)

پژوهشگر فقه امنیت باید این عنوان را نیز در پژوهش‌های فقهی خود پیرامون فروع امنیت مد نظر قرار دهد، چرا که برخی از ساحت‌های امنیت، لزوم توجه به مسأله تقیه را در پی دارد. به عنوان نمونه از جمله مؤلفه‌های امنیت، حفظ اتحاد و همبستگی با سائر مذاهب اسلامی می‌باشد. این حقیقت باید در فتاوی فقهی نیز مورد توجه قرار گیرد. توجه به این مطلب، در پاسخ امام خمینی (ره) به استفتائی در این زمینه قابل مشاهده است. پرسش‌گری از محضر ایشان سؤال نموده است که: «امروزه

ما در خارج از کشور ایران با مسلمانان کشورهای دیگر مانند ترکیه و غیره احتیاج به اتحاد داریم، و از این رو ما در مساجد و نماز جماعت‌های آنان شرکت می‌کنیم، آیا این صحیح است که ما هم پیشانی را روی موکت قرار داده و نماز بگذاریم؟» ایشان در پاسخ فرمودند: «در مورد تقیه جایز است.» (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۳/ ۶۱۱)

نمونه دیگر از کاربرد تقیه در فقه امنیت، لزوم توجه مأموران اطلاعاتی و امنیتی نظام اسلامی به این عنوان در رسیدن به اهداف تاکتیکی و عملیاتی می‌باشد. تلاش‌های اطلاعاتی توسط مأموران امنیتی برای دست یافتن به اهداف اطلاعاتی، همچون از بین بردن فرآیندهای فسادزا، موضوع تقیه را محقق می‌سازد. چرا که اگر کار اطلاعاتی متوقف بر رفتاری گردد که دفع ضرر فردی، متوقف بر آن بود، وظیفه مأمور اطلاعاتی، در پیش گرفتن تقیه است. (صرامی، ۱۳۹۵: ۷۱)

د) رابطه احکام ثانوی متفرع بر عنوان ضرر با فقه امنیت

قاعده لا ضرر یکی از مشهورترین قواعد فقهی می‌باشد که در ابواب مختلف فقه به آن استناد می‌شود. بسیاری از فقهاء از گذشته تا کنون در تألیفات خود رساله مستقلی را به این قاعده اختصاص داده‌اند^۱، که این امر، اهمیت و جایگاه تاثیرگذار این قاعده را نشان می‌دهد. اکثر فقهاء معتقدند این قاعده، حکمی الهی است که بر سائر احکام اولیه مقدم می‌باشد. لکن در تفسیر آن، نظرات مختلفی از جانب فقیهان ابراز شده است. عده‌ای این قاعده را به معنای نهی تکلیفی از ایجاد ضرر دانسته‌اند. (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۱۸) برخی نیز مفاد این قاعده را نفی حکم به لسان نفی موضوع پنداشته‌اند. (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۸۱) دسته‌ای دیگر مقصود از قاعده را نفی احکام ضرری دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ج ۱/ ۵۸) برخی دیگر نیز مفاد قاعده را نفی ضرر غیر متدارک بیان نموده‌اند. (فاضل تونی، ۱۴۱۵: ۱۹۴) اما در این میان امام خمینی ره تفسیر دیگری از این حدیث ارائه نموده‌اند که

^۱ از باب نمونه می‌توان اشاره نمود به: «اصفهانی، شیخ الشریعة، فتح الله بن محمد جواد. (۱۴۱۰) قاعده لا ضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ خالصی، محمد باقر، (۱۴۱۵) رفع الضر عن قاعدة لا ضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن. (۱۳۵۰) حاشیة علی رسالہ لا ضرر، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.

ظرفیت بیشتری به این قاعده در حلّ معضلات اجتماعی می‌دهد. ایشان مفاد قاعده را به معنای نهی الهی ندانسته‌اند، تا لاضرر، حکمی شرعی همانند حرام بودن شرب خمر باشد، بلکه نهی سلطانی و حکومتی دانسته‌اند، که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سبب آن که رهبر و حاکم بوده صادر شده است.^۱ (امام خمینی، بی تا: ۴۰ / ۱)

اگرچه قاعده لاضرر در بیشتر تفسیرهای صورت گرفته از آن، کاربرد بسیاری در فقه امنیت دارا می‌باشد، چرا که بر پایه آن، احکام اولیه برخی از فعالیت‌های امنیتی، متبدل به احکام ثانویه می‌گردند، لکن به نظر می‌رسد تفسیر امام راحل (ره) ظرفیت بیشتری به این قاعده در حل معضلات اجتماعی و امنیتی می‌دهد. چرا که این تفسیر مؤید این معناست که، حاکم اسلامی برای جریان امور اجتماع، و جلوگیری از وارد شدن ضرر به امنیت جامعه، می‌تواند در موارد متعددی دست به جعل قوانین حکومتی زده، و در امور شخصی و حقوق اجتماعی مردم تصرف نماید. این تصرفات، عموماً در راستای حفاظت از کیان اسلام، حراست از امنیت اجتماع، اجرای عدالت و کنترل نظم عمومی می‌باشند. به عنوان نمونه در مورد افرادی که قرار است صاحب منصب و مسئولیت در نظام اسلامی شوند، چنانچه تحقیقات لازم در مورد آن‌ها صورت نگیرد، خوف وارد شدن ضررهای جبران‌ناپذیر بر پیکره جامعه اسلامی توسط آن‌ها وجود دارد، و لذا به مقتضای قاعده لاضرر، حاکم اسلامی می‌تواند حکم به جواز تجسس از سوابق آن‌ها توسط نیروهای امنیتی را صادر نماید. این مطلب از

^۱ ایشان این نظریه را در طی مقدماتی بیان نموده‌اند، که خلاصه آن چنین است: «مقدمه نخست: نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) دارای شئون بوده‌اند که یکی از آن شئون مقام نبوت و رسالت ایشان بوده است. شأن دوم ایشان، مقام سلطنت و ریاست سیاسی ایشان می‌باشد، شأن سوم ایشان هم مقام قضاوت بین مردم می‌باشد. مقدمه دوم: هر آن چه که از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و امیر المومنین (علیه السلام) به لفظ «قضی» یا «حکم» یا «أمر» وارد شده است، ظهور در این دارند که آن احکام از آن حضرات، به عنوان مقام حکم و قضاء، صادر شده است، نه به عنوان این که مبلغ احکام الهی هستند. مقدمه سوم: در اوامری که از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و امیر المومنین (علیه السلام)، به عنوان مقام ریاست و قضاوتشان صادر شده است، به مواردی بر می‌خوریم که لفظ «قضی» یا «حکم» و امثال آن وجود ندارد، لکن با توجه به قرآن حالی و مقامیه، به این نکته پی می‌بریم که این دستورات، در مقام ریاست یا قضاوت صادر شده‌اند. مقدمه چهارم: نمونه‌های بسیاری از احکام سلطانی یا قضاوتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایات وجود دارد. (رک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱۶، ص ۹۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ص ۴۰۲) حضرت امام (ره)، از مقدمات مذکور نتیجه می‌گیرند، حدیث لاضرر، به عنوان حکم سلطانی و بر این اساس که پیامبر، سلطان و حاکم امت اسلامی بوده است و به منظور دفاع از مظلوم، از سوی آن حضرت، صادر شده است، نه به عنوان حکم الهی شرعی، و مفاد این حکم سلطانی، این است که مردم در حکومت اسلامی، حق زیان رسانیدن به یکدیگر را ندارند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۵۰ الی ۵۶)

پاسخ امام راحل (ره) به سؤالی در این زمینه قابل دریافت است. ایشان در پاسخ به سؤالی با این مضمون که: «افرادی می‌خواهند در نهادهای انقلابی داخل شوند، تحقیق‌کنندگان ارگان‌ها و نهادها در رابطه با بررسی سوابق افراد فوق‌الذکر با توجه به آیه (یا أيها الذین آمنوا لا تجسسوا) تا چه حد مجاز به بررسی سوابق افراد می‌باشند؟» فرمودند: «تحقیق در فرض مرقوم تا تحصیل اطمینان به صلاحیت شخص برای خدمت در نهادهای انقلاب مشمول آیه شریفه مزبوره نیست.» (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۳/۶۲۲)

۳- انقسام احکام به حکومتی و غیر حکومتی و نقش آن در فقه امنیت

در فقه سیاسی نوعی منبع اختصاصی وجود دارد که فقها از آن به احکام حکومتی تعبیر می‌کنند که شامل فرامین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) و زمامداری که از مشروعیت اسلامی برخوردار است، می‌گردد. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۲/۲۲۳). در نگاه امام خمینی (ره) ریشه تاریخی این احکام، به زمان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بر می‌گردد. چرا که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام می‌پرداختند، والی به اطراف می‌فرستادند، قاضی نصب می‌فرمودند، سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه کرده، و معاهده و پیمان می‌بستند. جنگ را فرماندهی می‌نمودند. همه این موارد مستلزم صدور احکام حکومتی می‌باشد. (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۲۶)

امام خمینی (ره) در تعریف حکم حکومتی می‌فرمایند: «منظور از احکام حکومتی احکامی است که از اختیارات و ولایت مفوضه الهی به ولی و حاکم اسلامی ناشی می‌شود و در پرتو آن می‌تواند با توجه به مصلحت و مفسده ملزمه‌ای که تشخیص می‌دهد حکمی را صادر کند و یا تغییر دهد و نیز مقرراتی را وضع نماید.» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۰/۱۷۰)

در مقابل احکام حکومتی، احکام قضایی و همچنین فتاوی فقیه، اعم از احکام اولیه مستنبطه و احکام ثانویه مستنبطه قرار دارد. تفاوت احکام حکومتی با احکام قضایی و فتاوی فقیه، در این است

که فتوا عبارت است از اخبار فقیه از حکم ثابت در شرع مقدس، و حکم قضایی عبارت است از انشاء حکم جزئی منطبق با احکام شرع، برای فیصله دادن به نزاع‌ها و احقاق حقوق افراد، در حالی که حکم حکومتی عبارت است از انشاء حکم درباره آن‌چه که به مصالح عمومی مسلمانان (اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) مربوط می‌شود. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۳/۳۶۲)

حق این است که شناخت ماهیت احکام حکومتی، و مصادر آن می‌تواند به پژوهشگر فقه امنیت کمک شایانی بنماید. برای توضیح بیشتر این نکته، لازم است تا به دو امر از مهمترین ملاکات اصدار حکم حکومتی اشاره نماییم و نقش هر یک را در فقه امنیت توضیح دهیم.

الف) حفظ نظام و رابطه آن با فقه امنیت

حفظ نظام از جمله مسائلی است که لزوم رعایت آن، موجب صدور احکام حکومتی از جانب حاکم جامعه اسلامی می‌گردد. عنوان حفظ نظام در لسان فقهای شیعه، به دو معنی به کار برده شده است. گاه از آن، حفظ اساس اسلام، و جلوگیری از زوال آن، اراده شده است (حلی، ۱۴۱۰: ۴/۲)، و گاه از این عبارت، حفظ نظم و سامان یافتن امورات جامعه اسلامی، و جلوگیری از هرج و مرج در درون جامعه، اراده شده است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/۴۰۴)

در زمان حاضر حفاظت از اساس اسلام، در گرو مراقبت از حکومت اسلامی می‌باشد و لذا حضرت امام (ره) در این رابطه فرمودند: «حفظ اسلام یک فریضه الهی است. بالاتر از تمام فرایض، یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگ‌ترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵/۳۲۹)

با توجه به اهمیت و جایگاه حفظ نظام در فقه امامیه، پژوهشگر فقه امنیت باید به این امر توجه نماید که چنانچه رعایت برخی از احکام اولیه در خلال فعالیت‌های امنیتی، با حفظ نظام به هر یک از دو معنای فوق‌الذکر، تراحم داشت، از آن جا که عقلاً و شرعاً حفظ نظام از درجه اهمیت بالاتری

برخوردار می‌باشد، از این احکام اولیه به مقدار اقتضائات امنیتی صرف نظر می‌شود و به دستور حاکم اسلامی یا مسئول منصوب از طرف او، احکام متناسب با شرایط و اقتضائات امنیتی مد نظر قرار می‌گیرند.

اهمیت حفظ نظام در حدیست که امام خمینی (ره) در پاسخ به استفتائی با این مضمون که «اگر در جنگ، نیروهای باطل عده‌ای از مسلمانان (از قبیل زنان، کودکان و پیرمردان) را سپر قرار دهند آیا کشتن مسلمانان مذکور جائز است یا خیر؟» فرموده‌اند: «اگر دفاع از اسلام و مسلمین و سرکوب کردن مهاجمین متوقف بر آن باشد جائز است.» (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۳/۴۵) با این که روشن است که حفظ جان یک مسلمان در نظر اسلام از چه اهمیتی برخوردار می‌باشد.^۱

ب) مصلحت نظام و رابطه آن با فقه امنیت

یکی از عناوین دیگری که زمینه‌ساز صدور احکام حکومتی می‌گردد، و توجه بدان در فقه امنیت ضروری است، عنوان مصلحت نظام است. قبل از ورود به بحث از مصلحت نظام، باید متذکر شویم که عنوان مصلحت نظام و حفظ نظام با هم متفاوت می‌باشند. چرا که عنوان حفظ نظام در مواردی مطرح می‌شود، که در صورت بی‌اعتنایی به آن، جامعه اسلامی دستخوش از هم گسیختگی و هرج و مرج و فساد می‌شود و یا کیان اسلام و حکومت اسلامی به خطر می‌افتد. اما عنوان مصلحت نظام در بسیاری موارد، وابسته به اموری است که رعایت نمودن آنها به سود و صلاح جامعه است، بدون آن که به کار نبستن آنها سبب از هم گسیختگی و فساد در جامعه شود، و یا موجب تهدید نسبت به اساس اسلام گردد. (کلاتری، ۱۳۷۸: ۲۱۷)

^۱ این مطلب با توجه به آیه شریفه ۳۲ سوره مائده کاملاً روشن می‌گردد: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا: هر کس انسان مؤمنی را بکشد. با آن که مقتول کسی را کشته باشد، چنان است که تمام مردم را کشته باشد و هر کس جان مؤمنی را از قتل و مرگ برهاند، چنان است که تمام مردم را از مرگ رها کرده باشد»

امام خمینی (ره) در بیان گوشه ای از حوزه اختیار حاکم اسلامی می نویسد: «امام و سرپرست مسلمانان می تواند کاری را که به صلاح مسلمانان است انجام دهد، مانند ثابت نگه داشتن قیمتها یا صنعت، محدود کردن تجارت یا غیر این ها از آن چه که در نظام و صلاح جامعه نقش دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۶۲۶)

با توجه به آن چه ذکر شد، باید به این نکته توجه نمود، که اگر مصلحت جامعه اسلامی در پاره ای از موارد، اقتضائات خاصی را در فعالیت های امنیتی طلب نماید، این حق برای حاکم جامعه اسلامی و یا منصوب از طرف ایشان محفوظ است، که دستورات خاصی را به حسب اقتضائات امنیتی صادر نماید. به عنوان نمونه گاهی تجسس در برخی موارد، دارای مصلحت مهمی می گردد که اقتضاء می نماید، حاکم اسلامی از باب حکم حکومتی، به دستگاه امنیتی اجازه تجسس را بدهد. سر این مطلب در این است که حکومت اسلامی که مسئولیت حفظ امنیت نظام جامعه مسلمین را بر عهده دارد، برای انجام رسالت و مسئولیت خود در این زمینه، لازم است از افرادی که در مظان ارتکاب اقدامات ضد امنیتی قرار دارند، اطلاعات لازم را به دست آورد، (رک: دعوای العامی، ۲/۴۱) و یا صاحب منصبان حکومتی، کارمندان و مأموران دولتی، و نیازمندی های همگانی جامعه را، تحت نظر و مراقبت دقیق قرار بدهد. (همان: ۸۳) لذا عقل سلیم و شرع مقدس هر دو حکم می کنند که تجسس در این گونه موارد به مصلحت جامعه اسلامی می باشد، و حاکم اسلامی مجاز است به جهت رعایت مصالح نظام و مسلمین، حکم به جواز تجسس در این گونه موارد بدهد.

نتیجه

با توجه به آن چه گذشت این نتایج حاصل می گردد:

الف) مباحث منظومه حکم شناسی، خصوصاً برخی از مبانی مربوط به تحلیل ماهیت حکم شرعی و برخی از انقسامات حکم شرعی، در فقه امنیت، دارای نقش و کارکرد مهم و تاثیرگذاری می باشند.

ب) دیدگاه امام خمینی (ره) درباره ماهیت حکم شرعی که از آن به نظریه خطابات قانونیه یاد می‌شود، می‌تواند در نگاه کلان فقیه به فقه امنیت، نقش اساسی را ایفاء نماید.

ج) دیدگاه‌های امام خمینی (ره) راجع به حکم حکومتی و مبانی اصدار آن، در گره‌گشایی و عبور از بن‌بست‌های اجتماعی و امنیتی، کاربرد مهمی را دارا می‌باشند.

د) آرای امام خمینی (ره) در مورد عناوین ثانویه و احکام متفرع بر آن، نقش تعیین کننده‌ای در استنباط فروعات فقه امنیت و عبور از معضلات حادث در فعالیت‌های امنیتی دارد.

لذا بایسته است فقه‌پژوهان در حوزه امنیت، به نقش و جایگاه مباحث حکم‌شناسی توجه ویژه‌ای مبذول نموده و جهت‌گیری‌های کلان فقهی خود را متناسب با اتخاذ مبانی صحیح در مباحث حکم‌شناسی تنظیم نمایند.

منابع

- ۱- ابن عباد، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغه**، بیروت: عالم‌الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴.
- ۲- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقاییس اللغه**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۶ مجلد، ۱۴۰۴.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۵ مجلد، ۱۴۱۴.
- ۴- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، **الأقطاب الفقهیه علی مذهب الإمامیه**، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۱۰.
- ۵- اسلامی، رضا، **حکم‌شناسی در اندیشه اصولی امام خمینی**، فصل‌نامه کاوشی نو در فقه، شماره ۵۶، ۱۳۸۷.
- ۶- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار العلم، چاپ اول، ۱۴۱۲.

- ۷- اصفهانی، شیخ الشریعة، فتح الله بن محمد جواد، قاعدة لا ضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰.
- ۸- امام خمینی، سید روح الله موسوی، استفتاءات، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۲.
- ۹- امام خمینی، روح الله الموسوی، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۸۵.
- ۱۰- امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار العلم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۱- امام خمینی، سید روح الله موسوی، مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسیله، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵.
- ۱۲- امام خمینی، روح الله، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۲.
- ۱۳- امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۱.
- ۱۴- امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۵) الرسائل، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۱۵- امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۳.
- ۱۶- امینیان، محمد علی، عناوین ثانویه و احکام آن، قم: صحیفه خرد، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۱۷- انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسائل فقیهیه، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۴.
- ۱۸- بروجردی، آقا حسین طباطبایی، جامع احادیث الشیعة، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۴۲۹.

- ١٩- فاضل تونى، عبدالله بن محمد، الوافية فى أصول الفقه، قم: مجمع الفكر الاسلامى، چاپ دوم، ١٤١٥.
- ٢٠- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠.
- ٢١- جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، چاپ اول، ١٤٢٦.
- ٢٢- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول، ١٤١٠.
- ٢٣- حلى، حسن بن يوسف، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلاميه، چاپ اول، ١٤١٢.
- ٢٤- حلى، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ١٤١٠.
- ٢٥- حلى، فخر المحققين، محمد بن حسن بن يوسف، إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ اول، ٤ مجلد، ١٣٨٧.
- ٢٦- حلى، مقداد بن عبد الله سيورى، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى ره، چاپ اول، ٤ مجلد، ١٤٠٤.
- ٢٧- خراسانى، آخوند، محمد كاظم بن حسين، كفاية الأصول، قم: آل البيت، چاپ اول، ١٤٠٩.
- ٢٨- خويى، ابوالقاسم، مصباح الأصول، قم: مكتبة الداورى، چاپ پنجم، ١٤١٧.
- ٢٩- صدر، محمد باقر، دروس فى علم الأصول، قم: انتشارات اسلمى، چاپ پنجم، ١٤١٨.

- ۳۰- صرامی، سیف الله، نقش تقيه در پیشبر اهداف اطلاعاتی نظام اسلامی، فصلنامه سیاست متعالیه، سال چهارم، شماره چهاردهم، ۱۳۹۵.
- ۳۱- طباطبایی، محمد حسین، بررسی های اسلامی، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- ۳۲- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰.
- ۳۳- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
- ۳۴- علیدوست، ابوالقاسم، ماهیت و چیستی شناسی فقه امنیت و فقه امنیتی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۷۸، ۱۳۹۵.
- ۳۵- عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۳ مجلد، ۱۴۲۱.
- ۳۶- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶.
- ۳۷- کلانتری، علی اکبر، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۳۸- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
- ۳۹- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰.
- ۴۰- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴.

- ۴۱- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۴ مجلد، ۱۴۰۶.
- ۴۲- مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، قم: الهادی، ۱۳۸۶.
- ۴۳- مظاهری، حسین، ابعاد فقهی امام خمینی، فصل‌نامه فقه اهل بیت، شماره ۱۹، ۱۳۷۸.
- ۴۴- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید ره، چاپ اول، ۱۴۱۳.
- ۴۵- مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۷.
- ۴۶- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۱.
- ۴۷- موسسه تنظیم و نشر آثار امام، امام خمینی و حکومت اسلامی (احکام حکومتی و مصلحت) تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۴۸- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، خطابات قانونیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- ۴۹- موسوی کاشمری، سید مهدی، دولت اسلامی و امنیت، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۵۰- نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۸ مجلد، ۱۴۰۹.
- ۵۱- نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، قم: ارغوان دانش، چاپ اول، ۱۴۲۹.

٥٢- نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار
إحياء التراث العربى، چاپ هفتم، ١٤٠٤.